

# ميلاد پیامبر اکرم صلی الله عليه و آله و امام صادق عليه السلام

## سیره نبوی

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۴/۰۳/۱۷ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۱/۰۷/۲۲ هجری شمسی

«أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيحَةَ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ  
سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلِهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)  
وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَلَعَنُ الدَّائِرَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.»  
«قال الله تعالى في كتاب الكريم: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»».

ميلاد فخر عالم، خاتم الانبياء، رسول گرامی اسلام (صلی الله عليه و آله)، ان شاء الله به زودی با نابودی آل سعود،  
زائر مقبره منور او در مدینه منوره بوده باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله عليه و آله).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى مُحَمَّدٍ».

ظهر ماه رمضان بود، اینطوری صلوات می فرستادید، بخشوده نبود، الان که روز عید، روز جمعه است، صلوات  
محمدی ختم کنید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى مُحَمَّدٍ».

گفتند منبری وقتی پشت بلندگو قرار می گیرد، این گونه است که مخاطب هر کسی می خواهد باشد یک ربع اول  
هم گوش می دهد و هم دل می دهد، یک ربع دوم گوش می دهد و دل نمی دهد، یک ربع سوم نه گوش می دهد و  
نه دل می دهد و یک ربع آخر فحش می دهد. بحث را مبنایی دیدم که ان شاء الله در ذهن شریف شما بماند. خدای  
متعال عالم را آفرید تا آدن بیافریند، جهان آفرید تا انسان بیافریند، «خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»، اگر خداوند  
نمی خواست بنده و شما را بیافریند، اصلاً دست به خلقت و آفرینش نمی زد و این از اصول مسلمة ادیان الهی است.  
سوگلی عالم وجود انسان است، خلیفه خدا در جهان انسان است، اگر فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، در  
زمین جانشین قرار دادم. به تعبیر استاد حضرت آیت الله جوادی آملی این آدرس پستی خانه انسان است، نه  
محدوده خلافت انسان، انسان خلیفه الله است، حتی بر فرشتگان، حتی بر آسمانیان، کجا زندگی می کند، آدرس  
پستی او کجاست؟

در زمین زندگی می کند، مریخ نیست، پلوتون نیست، ناهید نیست، این جا است.

پس خدای متعال آدم آفریده به عنوان هدف خلقت عالم، یعنی عالم آفریده تا آدم بیافریند، جهان آفریده تا انسان  
بیافریند. انسان را برای چه آفریده است؟

برای دو چیز: فرمود من انسان را آفریدم، یکی برای اینکه من را بشناسد، یکی برای اینکه به عبادت و عبودیت  
من بنشیند، «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، من جن و انس را نیافریدم مگر برای پرستش من. مستحضر  
هستید از جن و انس ما تعبیر می کنیم به ثقلان، «سَنَفَرُغُ لَكُمْ آيَةَ الثَّقَلَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»، ثقل یعنی شیء  
سنگین ارزشمند، یعنی ما و جنیان که دارای نفس هستیم، دو شیء ارزشمند جهان هستی ما هستیم، دیگران در  
وزن و قد و قواره ما نیستند، ثقل یعنی شیء ارزشمند و سنگین.

خدای متعال عالم آفریده برای ثقلان به خصوص انسان، انسان آفریده برای اینکه به خداپرستی برسد و مقدمه  
خداپرستی خداشناسی است.

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». قدم به قدم جلو برویم که در ذهن ما بنشیند و یک عمر با این مفاهیم

زندگی کنیم. برای رسیدن انسان به هدفی که خداوند او را برای آن هدف آورده، یعنی خداشناسی و خداپرستی، برنامه نیاز داریم.

اینطور نیست که من از شکم مادر به دنیا بیایم و صد سال بعد، ۸۰ سال بعد، ۹۰ سال بعد بگویند: «انالله وانا اليه راجعون»، بعد هم بدون هیچ برنامه‌ای، بدون هیچ هدفی زندگی کنم و به هدف و برنامه‌ای که خدا برای من خواسته دست پیدا کنم، نه. یقیناً خداشناسی و خداپرستی برنامه می‌خواهد. یک کتاب استاد ما حضرت آیت الله حسن‌زاده دارد خواندنی است، قیمتی هم ندارد، بگیرید و این کتاب را بخوانید. خوب است، اسم کتاب نامه‌ها و برنامه‌ها است، نامه‌های ایشان، در این نامه‌ها به طرف مقابل برنامه و دستورالعمل داده است و سبک زندگی داده است؛ در این کتاب و جزوه‌ها آمده است. به هر حال رسیدن به خدا، عبودیت و شناخت خداوند برنامه می‌خواهد، اسم این برنامه را دین می‌گذاریم. دین چیزی جز رسیدن به خدا و خداشناسی نیست، حالا دین نوح باشد، دین ابراهیم باشد، دین موسی باشد، دین عیسی باشد، دین پیامبر خاتم باشد؛ ۵ پیامبر صاحب شریعت و اولوالعزم، فرقی نمی‌کند.

خدای متعال عالم آفریده تا آدم بیافریند، آدم آفریده تا به خدا برسد و این خداشناسی برنامه می‌خواهد و این برنامه ادیان الهی است. از تورات نام می‌برد «فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ»، سراسر تورات نور و هدایت بود. از انجیل نام می‌برد، همینطور به قرآن می‌رسد، فقط القاب صفات و اسمائی که خداوند در قرآن برای یاد کرده است را ببینید؛ هدایت، نور، ذکر، شفاء و امثال ذلک، یعنی برنامه صحیح زندگی می‌شود دین خدا. مطلب چهارم، هر برنامه‌ای بخواید درست به کرسی بنشیند دو چیز نیاز دارد: یک، مبلغ می‌خواهد، دو، الگو می‌خواهد؛ فرقی هم نمی‌کند. تمام برنامه‌ها مبلغ نیاز دارند، الگو نیاز دارند.

اگر دین، برنامه انسان سازی نازل شده از طرف خداوند برای ما است، دین مبلغ و الگو می‌خواهد و مبلغان دین را انبیاء و اوصیاء می‌گوییم. الگوهای دین را هم می‌گوییم انبیاء و اوصیاء. پیغمبران و اوصیاء پیغمبران مبلغان دین هستند و آنها باید این را تبلیغ کنند، وظیفه اصلی آنها این است.

«إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ»، کار تو تبلیغ است، کار تو رساندن دین به مردم است، رساندی؟

تو باید برترین الگو باشی، «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ».

خدا جهان آفریده انسان بیافریند، انسان آفریده تا به خدا برسد. خداشناسی و خداپرست شود، این خداشناسی و خداپرستی برنامه نیاز دارد، برنامه دین الهی است. الآن شما یک میکروفون بردارید و میدان شهدا بروید، احمدآباد بروید و جلوی تک تک افراد بگیرید و بگویید که دین چیست؟

یکی می‌گوید این است که نماز بخوانیم، روزه بگیریم، خمس بدهیم، حرم برویم، یک مقداری شاید چرب تر بگوید، اما هیچ کدام نمی‌گویند که دین یعنی برنامه سبک زندگی صحیح آدمی و آن قدر دقیق طراحی شده که دکتر عمومی که نفر هفتم حزب توده در دنیا بود و ایرانی بود، می‌گفت ما چه کار کنیم با این دین اسلام که قبل از تولد بچه دستور دارد، بعد از در گور گذاشتن انسان برای کسی که در قبر رفته برنامه دارد، دستور دارد، ما با این دین چه کار کنیم که برای یک دستشویی رفتن و آمدن ۳۵ تا دستور دارد. می‌گوید می‌روی پای چپ بگذار، برمی‌گردد پای راست را جلو بگذار، چرا؟

سکته کردی، در دستشویی نیفتی. سر و کله را ببند، بخورات آن‌جا برای مغز ضرر دارد، آن‌جا نطق نکنی، محل سخنرانی نیست و آن‌جا سکوت کن و حرف زن. ۳۵ تا دستور برای کاری که در یکی از برنامه‌ای از برنامه‌های بشری به آن نگاه نمی‌کنند و کاری با آن ندارند. حالا در روابط بین الملل و زنان و شوهر و کیفیت تربیت اولاد فراوان ....

این برنامه مبلغ و الگو می‌خواهد، الگوها و مبلغان انبیاء و اوصیاء هستند.

مطلب پنجم، وقتی خدا آدم آفریده روز به روز بشر تکامل کرد و این مورد انکار نیست، عصر حجر کجا که مردم خط نداشتند بنویسند، آتش هنوز کشف نشده بود تا الآن کجا که موشک نقطه زن بالستیک تولید می‌کند. پس بشر دائماً در حال تکامل است. اگر انسان دائماً در حال تکامل است، برنامه انسان سازی هم باید تکامل کند. نمی‌شود آدمی متکامل شود، دین که برنامه انسان سازی است متکامل نباشد. لذا هر دین پسینی کامل تر از دین پیشین است. نکته هم همین است.

مطلب ششم، تا برسیم به خاتم الادیان و خاتم الانبیاء حضرت محمد (صلی الله علیه و آله).

ما سه گونه شریعت داریم: یک شریعتی که منسوخ است و ناسخ نیست، این شریعت حضرت آدم بوده است، آدم

صفاي الله دين و شريعتش توسط نوح نسخ شد، اما خود آدم دينش ناسخ هيچ شريعتي نبوده است، چون قبل آن دين و شريعت نبوده است. اديان كه هم ناسخ هستند و هم منسوخ از شريعت حضرت نوح تا شريعت پيامبر ما همه اين گونه هستند. شريعت موسي آمده و قبلي را نسخ کرده است توسط شريعت عيسي خودش نسخ شده است، هم ناسخ است و هم منسوخ. مي رسيم به دين اسلام كه نوع سوم است، شريعتي كه ناسخ است اما منسوخ نيست، قبلي را از بين مي برد اما خودش از بين نمي رود، چرا؟ چون پيغمبر خاتم النبيين است، آخرين پيغمبر است، بشر از زمان پيامبر به بعد هر چه نياز دارد تا روز قيامت در اين دين تعبيه شده است و لذا حلال پيغمبر «حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، احكام ابدی است، هيچ كات نمي شود، قطع نمي شود و بريده نمي شود.

يواش يواش مي رسيم به روز ميلاد رسول گرامی اسلام (صلي الله عليه و آله)، اينكه امروز چه كسي به دنيا آمده است، جاي بسي و بسي و بسي تاسف است كه در جهان غرب بلكه هر جا كه مسيحي زندگي مي كند آغاز سال روز ميلاد عيسي (عليه السلام) است، بالاترين عيد كريسمس مربوط به ولادت عيسي است، به اسلام كه مي رسيم چنين نيست. مسلمانها بايد بالاترين عيد مشتركشان مثل مسيحييت عيد ميلاد رسول خدا (صلي الله عليه و آله) باشد.

مرحوم سيد طاووس مي فرمايد اگر انسان گوهر پيغمبر را بداند چيست، بايد بالاترين عيدش امروز باشد، خوشحال ترين روزش امروز باشد.

خدای متعال هيچ كجا در قرآن كريم نعمت هايي را كه به من و شما داده است، سر ما منت نگذاشته است. به ما هم فرموده اين صفت را از من ياد بگيريد، من منان نيستم، منت گذار نيستم، شما هم منت نگذاريد، «لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنْ وَالْأَدَى»، قرآن فرمود، فرمود به كسي صدقه و كمك كردي خرابش نكن. حالا طرف ذهن رياضيش ضعيف است، تو رفتي يك ماه كار كردي و ذهنش بالا آمد و نمره اش خوب شد، مبادا در سرش بزني و بگويي كه تو خنكي و نمي فهميدي، رياضی بلد نبودى، دستت را گرفتم. دخالت كردى و يك بنده خدايى را زن دادى، مدام در سرش زنى و بگويي كه من بودم كار ازدواج تو را جور كردم، چه مي شود؟ باطل مي شود، «لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنْ وَالْأَدَى».

خدا هم هيچ كجا به گردن ما منت نگذاشته است، اما يك جا از بس نعمت بالا بوده است، فقط يك جا در قرآن كريم به سر من و شما منت گذاشته است. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ»، خدا بر مومنين منت گذاشت كه پيامبري را از بين خودشان برانگيخت و عجب اين است براي اينكه خدا خدايي خودش را به كرسی بنشيند، پيغمبري براي ما برگزيده است به عنوان پيغمبر خاتم، يعني در جهان هستي دومين موجود، يعني ما از خدا پايين بيايم، اولين موجودى كه به آن مي رسيم رسول گرامی اسلام (صلي الله عليه و آله) است. آن قدر مقام ايشان بلند است نگاه كنيم به آن مقام كلاه مان مي افتد. آن وقت آمد اين بشر را امي قرار داد، نه مي خواند و نه مي نويسد، امي است و عجب است. همين امي وقتي خدا اراده مي كند، مي شود معلم فارابي ها، ابن سيناها، ملاصدراها. «بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا».

استاد حضرت حسن زاده مي فرمايد اين آيه پيام دارد و پيام آن اين است كه هر انساني با هر آي كيو ذهني، با هر استعدادى، با هر توان علمي و مهارتي وقتي به محضر رسول گرامی اسلام (صلي الله عليه و آله) مي رسد، درس نخوانده است، «بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا». دايره نبوت پيامبر همه عالم است و همه عالم در نزد پيغمبر درس نخوانده اند و امي هستند. فارابي باشد، ابن سينا باشد. ابن سينا در مسئله معاد جسماني گير کرده است و مي گويد نمي فهمم و عقل نمي كشد ولي ايشان صادق مصدق يعني پيغمبر (صلي الله عليه و آله) فرموده است روى چشم ما است. ملاصدرا مي گويد اگر كلام پيغمبر استنادش درست باشد، ظهورش تام باشد، حد وسط برهان قرار مي گيرد. «بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا»، اين گونه بايد به پيامبر نگاه كرد. به اميرالمومنين (عليه السلام) مي گفتند كه تو از آدم

برتر هستي؟

مي فرمود بله.

مي گفتند از نوح، ابراهيم (برتر هستي)؟

مي فرمود بله. موسي و عيسي همه را مي گفت، بعد مي گفتند از پيغمبر (برتر هستي)؟  
تعبير اميرالمومنين (عليه السلام) چه بود؟

«أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ».

بر این اساس است که چون رسول گرامی بالاترین و برترین برنامه زندگی را ارائه کرده است و خودش مبلغ این برنامه است و خودش الگوی این برنامه است، خدای ما به ما فرموده است که چشم را به عملکرد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بگذار و سعی کن چشمت از او دور نشود، مثل او زندگی کن، ببینید من بالای منبر به مردم می گویم که پیغمبر آدم بوده است و غذا می خورد، به من گفتند مثل او غذا بخور. پیغمبر راه نمی رفت غذا بخورد، ایستاده غذا نمی خورد. ما بحرین رفتیم سفارت ایران ۲۲ بهمن بود و جشن گرفته بودند ۴۰، ۵۰ نوع غذا چیده بودند و به میزبان گفتم که کجا بنشینیم و غذا بخوریم. گفت اینجا باید راه بروی بخوری. گفتم من تا حالا راه نرفتم غذا بخورم. خودش یک سینی برداشت و ما هم دنبالش یک سینی برداشت که چیزهای خوب را برداریم. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روی تخت و صندلی نمی نشست، روی زمین می نشست، متبرکاً می نشست، یک نوع خاصی می نشست، بسم الله می گفت، از جلوی غذا می خورد، چشمش آن طرف و این طرف کار نمی کرد و قبل از خوردن بسم الله داشت، آخر الحمد لله می گفت. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آب می نوشید، آمده که چگونه می نوشید، سه جرعه با بسم الله شروع می کرد و با الحمد لله تمام می کرد، آب را می مکید. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می خوابید، آمده است که چگونه می خوابید، شب که می شد، نماز عشاء که می خواند، عشاء یک ساعت بعد از مغرب است، تعبیر سیره این است: «كَانَ يَأْكُلُ الْعِشَاءَ، كَانُ يُصَلِّي الْعِشَاءَ وَيَأْتِي إِلَى فَرَشِهِ»، نمازش را می خواند، یک چند لقمه غذا می خورد و در رختخواب بود، نه اینکه تا ۲ نصف شب از این کانال به آن کانال، از این پیچ به آن پیچ، ۲ بخوابد و ۱۲ ظهر بلند شود؛ این سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نیست. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) راه می رفت، راه رفتن او مشخص است، لباس می پوشید، لباس پوشیدن او مشخص است، سرو صورت خود را اصلاح می کرد و اصلاح کردن او مشخص است. فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ»، پیغمبر و الگوی شما است. ما ارادتی پیدا کرده بودیم به علامه تهرانی، خوب در زندگی ایشان دقت می کردم، در زندگی شان کارهایی می کردند که نمی فهمیدیم برای چه این کار را می کنند، آن موقع مطول می خواندیم، بالاتر که آمدیم رسائل مکاسب و کفایت و یواش یواش در سیره نبی (صلی الله علیه و آله) افتادیم و دیدیم که ۹۰ درصد کارهایی که آقا می کردند مطابق بر سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است و ما نمی دانستیم. جذاب بود، عطر به دستشان می گرفتند و به شارب می زدند، عطرشان را به شارب می زدند، بعد دیدم «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُعَطِّرُ شَارِبَهُ».

به ما فرمودند که مثل او زندگی کنید، سیره شما مثل سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باشد، یک عمر که بیشتر ندارید، من بالای منبر گفتم که یک مسئله است که هر وقت به آن تامل کنم یک ذره که فکر من درگیر شود فکرم را برگردانم، چون اگر ادامه دهم دیوانه می شوم، آن مطلب چیست؟ این است که من زندگی دو بخشی است.

همه ما زندگیمان دو بخشی است، دو سیلابی است. یک سیلاب، یک بخش آن ۶۰ سال است، ۷۰ سال است، مرحوم آقای اراکی صد سال است، بگو جناب نوح ۱۵۰۰ سال بیشتر که نیست این یک طرف. طرف دیگر چقدر هزار میلیارد سال، می گوید برو بالا، ۱۰ هزار میلیارد سال، ۱۰۰ هزار تریلیارد سال می گوید برو بالا. اگر بخواهیم یک تعبیر غلط ولی مفهوم بگوییم از نظر فلسفی غلط است اما مفهومی تا خدا هست ما هم هستیم. شد دو بخش، من می گویم من در این بخش دوم چگونه هستم؟

می گوید در این ۸۰ سال بودی و این مهر و محبت خداوند است. اگر خداوند به من گفته که اگر می خواهی بهشتی باشی ۱۰۰ سال باید عبادت کنی و من بدبخت بودم، اگر خداوند می گفت تا ابدیت می خواهی پیش من در بهشت زیست کنی باید یک میلیارد سال فقط سجده کنی خوب بیچاره بودم. خداوند می فرماید: «الذُّبِّيَّ سَاعَةً فَأَجْعَلَهَا طَاعَةً»، دنیا یک ساعت است، یک ساعت را آدم باش. دختر بازی نکن، ترانه گوش نده، مشروب نخور. ۱۷ رکعت نماز از تو خواسته اند، کلاً ۲۰ دقیقه می شود. یک ماه از تو روزه خواستند، یک پنجم سود سالانه تجارت را خواستند، گفتند خمس بده، یک بار گفتند حج برو.

امام صادق (علیه السلام) فرمود دین خیلی آسان است، ۸۰ درصد سلبی ها است، نخور، انجام نده، عدم است، نیست، نکن. این معادله را انسان دقت کند دیوانه می شود، که ما وقتی می میریم، هستیم هستیم تا خدا هست، هستیم هستیم در چه حال هستیم؟

ته جهنم، روی جهنم، طبقه اول بهشت، طبقه دوم بهشت، این جا است شخصیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) معنا

می‌شود. سیره پیغمبر معنا می‌شود. این جمله امام صادق (علیه السلام) معنا می‌شود، بالاخره باید از امام صادق (علیه السلام) یاد کنیم و فرمود که من دوست ندارم که مومنی از دنیا برود و سیره پیغمبر را ولو یک بار عمل نکرده باشد و بر همین اساس بود. مرحوم علامه طباطبایی وقتی کتاب نوشتند سنن النبی، در سیره پیغمبر دیدند که نوعی ماهی را دوست داشتند و می‌خوردند، مدت‌ها ایشان از جنوب کشور گشتند تا این ماهی پیدا شد، برای ایشان آوردند که این ماهی را تناول کنند، به عشق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که اگر پیغمبر در خوراکش این ماهی را می‌خورد و دوست داشته پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، ایشان هم بخورد.

من بحث را به این وسیله تکمیل کنم. سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نوشته شده است و تنها سیره صحیح انبیای الهی سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، ما سیره ابراهیم، موسی، عیسی آن مقدار است که در قرآن آمده است. آن طرف قرآن چیز درست و حسابی نداریم، الان که در غرب می‌گویند که موسی و عیسی اسطوره هستند و فیلمی ساختند برای ما که بگویند موسی و عیسی نبودند، مخلوق ذهن بشر هستند و اسطوره است، ولی پیغمبر ما سیره اش است، کتاب سنن النبی علامه طباطبایی با ترجمه حسین استاد ولی، سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را نوشته است.

اما برای اینکه جلسه ما پربار شود من اشاره کنم به اینکه یک سوال را جواب دهم و بحث را تمام کنیم. ما می‌توانیم همه سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را در جمله‌ای خلاصه کنیم، می‌دانید که امروز همه به دنبال خلاصه‌گویی و خلاصه نویسی هستند. طرف گوشی را برداشت به پدرش گفت سلام، گفت علیک السلام، گفت من کاظم پول لازم، بابا هم گفت من مسعود پول مفقود. تمام شد به قول آقای قرائتی ذهن‌ها هم ذهن‌های سان‌دویچی شده است. در یک جمله بخواهیم سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را ببینیم، یعنی اینکه روح سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در چه چیزی خلاصه می‌شود، من چهار مورد نوشتم از متن روایات و این چهار مورد را بگویم. گفت طرف منبر که می‌رفت چشم‌هایش را می‌بست، می‌گفت خیلی هم با شور و هیجان صحبت می‌کرد، یک شب همانطور صحبت می‌کرد و چشم‌هایش بسته بود یک چیز کف دستش آمد. باز کرد دید کلید است و جلوی او خادم ایستاده است گفت آقا اگر تمام شد در را ببند و بیا.

اولین موردی که در روایات ما به عنوان روح سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان یک جمله می‌شود، گفت کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، هدف بعثت من این بوده که من مکارم اخلاق را به نصاب تمامیت برسانم، برترین صبر و شکیبایی، برترین جود و بخشندگی، برترین قدرت و توانایی به جای خود، برترین کظم غیظ، برترین عبودیت، من آمده‌ام این‌ها را به بشر نشان دهم.

آن‌قدر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در اخلاق عجیب است که خداوند متعال فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»، خیلی اخلاق تو بزرگ است، در خانه نشسته است رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، در زدند خانم پیغمبر رفت دم در، یک غلامی با یک ظرف آشی آمده است، این آتش را چه کسی فرستاده است؟ همسر دیگر پیغمبر بود، نوبت این عیال پیغمبر بود، عیال دیگر آتش فرستاد، این خانم هم ظرف آتش را گرفت و کوبید زمین، گفت غلط کرده آتش فرستاده است، امروز پیغمبر برای من است و نوبت من است، مگر من دست و پا چلفتی هستم که آتش بپزم.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) از ته حجره پرید بیرون، به غلام گفت بایست، روی زمین نشستند و یک مقدار از آش‌هایی که خاکی نشده بود برداشتند و خوردند به غلام گفتند به خانم بگو پیغمبر آتش تو را پذیرفت و من دیدم که از آن آتش خورد و برو.

اخلاق را ببینید، عقل را ببینید به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌گویند عقل کل.

اصلاً عجیب است با یکی از اصحاب قرار گذاشت جایی که ایستاده بودند سایه بود، روز بلند شد و آفتاب آمد. آقا دیر کرد، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ایستاد، ایستاد، اصحاب می‌رفتند، می‌گفتند یا رسول الله اینجا ایستاده‌اید، می‌گفتند منتظر کسی هستم، به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌گفت یا رسول الله خب بفرمایید ده قدم آن طرف‌تر، آن‌جا سایه است، فرمود اینجا قرار گذاشتم. طرف ساعت ۸ قرار می‌گذارد و یازده می‌آید، کجا بودی. اصلاً نه حق الناسی نه حق الله‌ای. آن‌قدر رسول خدا با حیا بود که وقتی با بنی قریظه صحبت کرد، یک مقدار تند صحبت کرد، آن‌ها گفتند که فلانی این اخلاق را از شما سراغ نداشتیم، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) چند قدم از خجالت عقب آمد که این جمله به او گفته شد، روح سیره رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) این است که ما اهل

اخلاق خوب باشيم، خوش اخلاق باشيم، مخصوصاً با پدر و مادر و دوستانمان و به مكارم اخلاق دقت كنيم. همين جا يك نکته‌اي را بگويم، چون طلاب در جلسه هستند. ما خيال مي‌كنيم اگر در آن دنيا چوب بخوريم، مي‌گويند چرا نماز نخواندي، چرا فلان كار را كردي. علامه طباطبائي مي‌گويد عمده عذاب براي خُلُقِ يعني ملكات است و نه اعمال، من اگر كار بد كنم جوري كه در جانم بنشينم، ملكه من بشود، اين ملكه آتش است. لذا تاكيد دين بر اين است كه اگر اشتباه كردي استغفرالله بگو و كنار بگذار و دو مرتبه انجام دادی باز هم بگو و كنار بگذار. نگذار ملكه جانت بشود، اگر در جانت بنشيند و سفت شود در آن دنيا تبديل به نور و عقرب و آتش مي‌شود. دوم از همسران پيغمبر (صلى الله عليه و آله) نقل شده است، گفتند كه سيره پيغمبر (صلى الله عليه و آله) قرآن بود، «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ».

اگر مي‌خواهيم روح سيره پيغمبر را داشته باشيم، قرآن را باز كنيم، اين جا مي‌خواهم يك نکته‌اي را بگويم و خيلي اين نکته را در تلويزيون گفتيم و خيلي هم تشكر كردند. گفتيم شما در عمرت ۱۰۰ تا، ۲۰۰ تا كتاب خوانده‌اي. تمام هري پاتر را سه بار خوانده‌اي، شده كه يك بار تصميم بگيري و روزي يك صفحه قرآن بخواني، نه بخواني با آواز مثل عبدالباسط، اصلاً عربي را كنار بگذار، ترجمه را مطالعه كني، نمي‌كنيم. يك صفحه ۲ سال طول مي‌كشد، دو صفحه يك سال طول مي‌كشد. من روزي يك صفحه تا دو صفحه قرآن را مطالعه كنم. آن وقت اين كار را كه كردم تازه مي‌فهمم قرآن يعني چه و اينكه پيغمبر (صلى الله عليه و آله) سيره اش قرآن بود يعني چه؟

اميرالمومنين (عليه السلام) فرمود: «سَيْرُهُ الْقَصْدُ وَسُتَّةُ الرُّشْدِ»، پيغمبر سيره اش اعتدال بود نه اعتدال جناح چپ و سنت او تكامل بود. پيغمبر (صلى الله عليه و آله) دنبال تكامل بود، دنبال رشد بود، دنبال اين بود كه افراد به كمال برسند. پيغمبر خيلي بچه ها را دوست داشت و بچه‌ها هم خيلي پيغمبر را دوست داشتند، از خانه بيرون مي‌آمد بچه‌ها كشيک مي‌كشيدند كه بلافاصله دور پيغمبر را مي‌گرفتند و نمي‌گذاشتند كه مسجد برود. آن قدر رسول الله (صلى الله عليه و آله) را دوست داشتند، پيغمبر هم اين‌ها را دوست داشت، راه را بر پيغمبر مي‌بستند، پيغمبر فهميده بود كه اينطور است و در جيب مباركشان مقداري گردو و خرماي خشك مي‌گذاشت؛ بچه‌ها كه ۱۰ دقيقه و يك ربعي بود پيغمبر را ول نمي‌كردند، پيغمبر از جيب‌هايشان خرما و گردو را در مي‌آورد و آن طرف پرت مي‌کرد، آنها مي‌رفتند به سمت گردو و خرما و پيغمبر سمت مسجد مي‌آمد. آن قدر مهربان با نسلي كه بايد با آن نسل با محبت سخن گفت.

آخرين مورد نهج البلاغه خطبه ۱۶۰، «أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمَتَأَسِّي بِبَيْتِهِ وَالْمُقْتَصِرُ أَثَرِهِ». محبوب‌ترين بندگان پيش خداوند كسي است كه به پيغمبر (صلى الله عليه و آله) تاسي كند، بتواند پايش را جاي پاي پيغمبر (صلى الله عليه و آله) بگذارد. اگر اين عبارت را كنار آيه قرآن بگذاريم «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، مي‌توانيم بگويم روح سيره رسول گرامي اسلام تقوا بوده است. از اول انقلاب مدام شنیده‌ايم تقوا تقوا و يك بار تقوا را براي شما معنا كنم، تقوا يعني شما سر انجام اعمال خوب، نفس و جانتان طوري شود كه واكسيه شود، فرق يك آدمي كه واكسيه است با كسي كه نيست چيست؟

در يك فضاي آلوده قرار بگيرند، اين آلوده مي‌شود و آن آلوده نمي‌شود. در اغتشاشات اين دوره متاسفانه بسياري از كساني كه دستگير شدند سنشان بين ۱۵ تا ۱۸ سال بود، يعني نوجوانان ما، يعني نتوانستيم اين روح را طوري واكسيه كنيم كه هيچان زده نشود، خيال نكند كه خيابان هم گيم و بازی است و بخواهد چاقو بردارد و برود نيروي انتظامي را بكشد. اين را نتوانستيم و بايد تجديد نظري كنيم. تقوا يعني طوري زندگي كنم كه روحم واكسيه شود، فردا شما بورسيه مي‌شوید كانادا، اروپا مركز فساد و اگر با تقوا باشي مي‌ايستي چون واكسيه هستي و آلوده نمي‌شوي، اگر با تقوا نباشي نمي‌ايستي.

ما كنار مرقد امام رضا (عليه السلام) هستيم، مامون گفت يك ساعت ديگر پيش من باش، امام رضا (عليه السلام) در خانه را باز كردند كه بروند وديدند كه يك متر به يك متر دخترها ايستاده‌اند و يك شاخه گل دستشان است، لباس‌هايشان نامناسب، معلوم است، گشت ارشاد روي آنها كاري نكرده است يا آنها حرف گوش نكرده بودند، تعبير اين است كه هزار نفر بودند، ۵۰۰ نفر اين طرف و ۵۰۰ نفر آن طرف و هر کدام يك گل دستشان بود. امام رضا (عليه السلام) سرشان را پايين انداختند، تا تخت مامون آمدند، بعدها مامون از اين كنيزك‌ها پرسيد چه خبر، گفتند يك نگاه هم علي بن موسي الرضا (عليه السلام) به ما نكرد. در صلوات حضرت چه مي‌خوانيم؟

«الْإِمَامُ الرَّحِيمُ النَّبِيُّ»، انسان با تقوا.

روح سيره پيغمبر تقوا بود.

## «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

خب ما شاء الله دو سه تا مداح دارید، من کلی می خواستم بخوانم، دیدم نه دیگر وقتی آب هست، دیگر تیمم باطل است.

حضار: نه حاج آقا استفاده می کنیم، استفاده می کنیم.

من نیز یک کم بخوانم؟

حضار: بخوانید.

خب یک صلوات ختم بفرمایید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

فرمودند بخوانید.

مثل گل می خندی و شب بوی باغش می شوی

می رسی از راه و پایان فراغش می شوی

خوش به حال آمنه وقتی نگاهت می کند

وسعتش را با سلامی دشت تسلیمت کند

ضربدر در نورت کند بر عشق تقسیمت کند

دایه ها را هم ز مادر مهربان تر می کنی

وقت نقاشی قلم را عشق از راهب گرفت

خواب را خال تو از چشم ابوطالب گرفت

تا ۴۰ سالت شود می میرد این روح الامین

عاشقان را با سر زلفی به دامی می برند

بوی پیراهن از آن جا تا مشامی می برند

تاجر خوش ذوق فهمیده است عشقت ثروت است

داغ حسرت سهم ابتر، ناز کوثر مال تو

داغ حسرت سهم ابتر، ناز کوثر مال تو

ای یتیم مکه از امروز مادر مال تو

روح تو در چشم هایش دل به دریا می زند

ای هوا تا هوای این دو دریا می بری طوفان ما

چشم تا وا می کنی چشم و چراغش می شوی

شکل عبداللهی و تسکین داغش می شوی

غصه اش را محو در چشم سیاهت می کند

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

با حلیمه می روی تا کوه تعظیمت کند

هر چه گل دارد زمین یکباره تقدیمت کند

خانه را با عطر زلفت تا معطر می کنی

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

یا محمد عطر نامت مشرق و مغرب گرفت

ناز لبخندت قرار از سینه یثرب گرفت

رخصتی فرما فرود آید پریشان بر زمین

دین و دل را خوب را خوب رویمان با سلامی می برند

یوسف این بار تا بازار شامی می برند

بی قرارت شد خدیجه قلب او بی طاقت است

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

خوب پای منبرها بزرگ شدید می فهمید داستان کجا است.

نیم سیب از آن او و نیم دیگر مال تو

نیم سیب از آن او و نیم دیگر مال تو

از گلستان خدا یاس معطر مال تو

بوسه بر گونه ات ام ابیها می زند

دل به دریا می زنی ای نوح کشتیان ما

«مَرَحَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ».

ای در آغوش گرفته لؤلؤ و مرجان ما  
ای نهاده روی دوشت روح ما ریحان ما  
روی این دوشت حسین و روی آن دوشت حسن  
قاب قوسینی چنین می خواست او ادنی شدن  
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

خوش تر از داوود می خوانی زبور آورده ای  
با کتاب عشق یا کتاب عشق را از کوه نور آورده ای  
جای آتش باده از وادی طور آورده ای  
کعبه و بت ها و بت ها را به شور آورده ای  
گوشه چشمی تا منات و لات و عزى بشکند  
اخم کن تا برج های کاخ کسری بشکند

شنیدید که وقتی پیغمبر امروز به دنیا آمد دریاچه ساوه که در آن بچه ها را قربانی می کردند برای بت ها خشک شد، چند کنگره از ایوان کسری شکست به عنوان نماد قدرت ایرانیان مشرک قدیم و فرو ریخت، حوادثی در عالم پیدا شد، این جا به آن اشاره دارد که کعبه و بت ها و بت ها را به شور آورده ای، تمام بت های داخل کعبه فرو ریخت و شکست. در این فیلمی که آقای مجیدی ساختند دیدید وقتی به دنیا می آید پیغمبر همه بت ها می ریزد و تمام می شود.  
ما تمام کردیم سخن مان را امیدواریم إن شاء الله خدای متعال بهترین ها را روزی کند.

باز عطر تازه ات تا این حوالی می رسد  
منجی دل های پُر، دستان خالی می رسد  
گفته بودی میم و حاء و میم و دالی می رسد  
نیستی این جا ببینی با چه حالی می رسد  
خال تو سیمای حیدر نور زهرا دارد او  
جای تو خالی حسین است و تماشا دارد او

دو سه تا دعا کنم. فیض آمده است بهره ببرید. خدایا در فرج امام زمان ما تعجیل کن (الهی آمین).  
به زودی با نابودی آل سعود مدینه منوره زیارت قبر پیغمبر روزی ما بفرما (الهی آمین).  
خدایا ما را از خوبان و مخلصین مسلمانان نبوی و شیعیان جعفری قرار بده (الهی آمین).  
عیدی ما را در این ایام طول عمر مقام معظم رهبری و رساندن این پرچم به دست مهدی فاطمه قرار بده (الهی آمین).

اسباب ازدواج و اشتغال جوانان ما فراهم بفرما (الهی آمین).  
این را که باید بلند بگویی الهی آمین که!  
این یکی دیگر که مال تو بود که!  
خدایا مرضای ما مریضان ما شفای عاجل عنایت بفرما (الهی آمین).  
خدایا آشوبگران، اغتشاشگران نوکر اجنبی، نوکر دشمنان شیعه را اگر قابل هدایت نیستند نیست و نابود بفرما (الهی آمین).

شر استکبار جهانی آمریکا، اسرائیل، انگلیس خبیث، داعشی ها، سلفی ها به خودشان بازگردان (الهی آمین).  
آنچه خواستیم و نخواستیم صلاح ما در آن است برای ما مقدر بفرما (الهی آمین).  
تا می آورد إن شاء الله به شور و وجد می آورند شما را نثار روح رسول گرامی اسلام، امام صادق (علیهم السلام)  
هدیه کنید سه صلوات بر محمد و آل محمد.  
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».